

نبردند» (قهرمان، ۱۳۷۸: ۴۸۳).

مضمون: کودکان و سنگ‌زدن به دیوانگان

سنگ تمام در کف اطفال هم نماند / آخر جنون ناقص ما کرد کار خویش
(صائب، ۱۳۶۸، ج ۵: ۲۴۳۹)

داشتم در عهد طفلی جانبِ دیوانگان / می‌زدم بر سینه هر سنگی که برمی‌داشتم
(همان: ۲۵۸۱)

نشاہ سودای ما از بس بلند افتاده بود / هر که سنگی زد به ما، رطل گران پنداشتیم
(همان: ۲۶۴۵)

مضمونی دیگر: دل، عقده‌ای است که گشوده نمی‌شود.

هر عقده‌ای که بود گشودم به زور فکر / مانده است عقده‌ای که به کارم، دل خود است
(صائب، ۱۳۶۵، ج ۲: ۹۲۳)

به غیر از عقده دل کز گشادش عاجزم عاجز / دگر هر عقده کآید پیش من مشکل نمی‌دانم
(صائب، ۱۳۶۸، ج ۵: ۲۷۰۳)

دل نیست عقده‌ای که گشاید به زور فکر / بیهوده سر به جیب تامل کشیده‌ایم
(همان: ۲۸۳۸)

عقده‌ای نگشود آزادی ز کارم هم‌چو سرو / زیر بارِ دل سرآمد روزگارم هم‌چو سرو
(صائب، ۱۳۷۰، ج ۶: ۳۱۴۸)

ب. تکرار مصراع یا بیت

ممنون شوم ز هر که به من کج کند نگاه / کز کج ز جا نرود دل، نشانه را
(صائب، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۶۲)

ممنون شوم ز هر که به من کج کند نگاه / تیر کج است آیه رحمت نشانه را
(همان: ۳۶۳)

بر لب بام خطر نتوان به خواب امن رفت / در بهشتم تا ز اوج اعتبار افتاده‌ام
(صائب، ۱۳۶۸، ج ۵: ۲۵۵۱)

بر لب بام خطر نتوان به خواب امن رفت / ایمنی خواهی ز اوج اعتبار اندیشه کن